

بی بصیرتانی

از

تاریخ کربلا

حجت الله سروری

خلاص
الجا
بصیرت

سرشناسه:	سروری، حجت الله،
عنوان و نام پدیدآور:	بی بصیرتانی از تاریخ کربلا/ مولف حجت الله سروری.
مشخصات نشر:	قم: یاس بخشایش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۴۳۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۱۲-۳-۹
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۴۱۷-۴۲۵.
موضوع:	حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴- ۶۱ ق. واقعه کربلا، ۶۱ ق
موضوع:	عاقبت خواص بی بصیرت در عاشورا
رده بندی کنگره:	۱۳۹۴ ب ۶ س ۹ / BP۱۹۵/۱
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۳۷۵



بی بصیرتانی از تاریخ کربلا

مولف: حجت الله سروری

ناشر: یاس بخشایش

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ویراستار: سید مهدی صباغی

صفحه آرای: م. فلاح

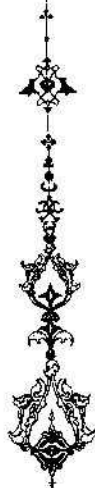
طراح جلد: حجت الله سروری

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار مؤلف است

مراکز پخش:

قم، خیابان صفائیه، کوچه بیگدلی، پلاک ۱۴۳، تلفن: ۳۷۷۴۹۶۹۹ - ۲۵.



خلاص
بی
بصیرت



فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار.....
	بخش اول: بررسی و نگاهی کاربردی به بعضی از خواص منحرف و خاکستری در
۲۳	عاشورا و نیز قبل و بعد واقعه.....
۲۴	حادثه خونین کربلا، پیامد تلخ انحراف از ولایت.....

۲۶	اولین چهره از خواص بی بصیرت عبیدالله بن حرجعی.....
۲۷	سعادت و خوشبختی در یک قدمی.....
۳۵	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: ریزش خواص بی بصیرت در امتحانات.....

۳۹	دومین چهره از خواص بی بصیرت: احنف بن قیس.....
۴۰	احنف در دوران خلافت امیرمؤمنان: حضرت علی (علیه السلام).....
۴۰	شفاف نبودن موضع احنف بن قیس در جنگ جمل.....
۴۱	نزاع احنف بن قیس با عایشه.....
۴۲	نقش احنف در قتل زبیر.....
۴۳	جنگ صفین.....
۴۵	احنف در جنگ نهروان.....
۴۵	برخوردهای احنف بن قیس با معاویه.....
۴۸	دنیامداری احنف و نااستواری او در عقیده در جواب نامه امام حسین.....
۴۹	احنف بن قیس علیه مختار جنگید!!!.....
۵۱	یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص و کتمان حق.....
۵۲	ترس عاملی برای بازگشتن از حق.....
۵۲	هراس نداشتن از ملامت دیگران.....
۵۳	کتمان حق در قرآن.....
۵۴	کتمان حق در روایات.....
۵۴	منشأ کتمان حق.....

- مفاسد کتمان حق ۵۶
 موارد جواز کتمان حق ۵۷
 درمان کتمان حق: ۵۸



- سومین چهره از خواص بی بصیرت زید بن ارقم ۵۹
 تصدیق زید بن ارقم در سوره منافقون: ۵۹
 اعتراض خاموش زید بن ارقم به ابن زیاد ۶۴
 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: **خواص اهل باطل** ۶۶
 مخلوط کردن حق به باطل ۶۷
 کتمان حق ۶۹
 نشانه های خواص اهل باطل ۷۰



- چهارمین چهره از خواص بی بصیرت سلیمان بن صرد خزاعی ۷۷
 اشتباه سران تواین در یاری نکردن امام حسین (علیه السلام) ۸۲
 نتیجه ۸۵
 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: **مخالف شدن خواص از مسیر ولایت (عدم ولایت پذیری)** ۸۸
 ۱. دور شدن از معنویت ۸۹
 ۲. عدم بصیرت ۹۴
 ۳. تعصبات قبیله ای ۹۶



- پنجمین چهره از خواص بی بصیرت مسیب بن نجبه ۹۸
 مسیب بن نجبه در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۹۸
 مسیب بن نجبه در دوران سران سقیفه ۹۹
 مسیب بن نجبه در دوران عثمان ۹۹
 مسیب بن نجبه در دوران امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ۱۰۰
 مسیب بن نجبه و امام حسن (علیه السلام) ۱۰۰
 سخنان مسیب بن نجبه در اولین گردهمایی و انتخاب رهبری برای قیام ۱۰۱



- توابع و عنصر شتاب زدگی ۱۰۲
- شهادت مسیب بن نجبه ۱۰۴
- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: گوشه گیری و سکوت مخرب خواص ۱۰۶
- هیچ کس نباید به سابقه خود تکیه و اعتماد کند ۱۰۹
- ایجاد شبهه بستری مناسب برای فتنه ۱۰۹
- ولایت پذیری و ولایت مداری شیعه ۱۱۱



- ششمین چهره از خواص بی بصیرت ابراهیم بن مالک اشتر نخعی ۱۱۴
- بررسی نقشه قیام ۱۱۷
- شورش در خوفه ۱۲۱
- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص و چرخش از موضع حق ۱۲۸
۱. خودپرستی ۱۳۰
۲. مال پرستی ۱۳۱
۳. ریاست طلبی ۱۳۱
۴. ملاحظات خویشاوندی و دوستی ۱۳۳
- ویژگی های خواص ۱۳۵



- هفتمین چهره از خواص بی بصیرت رفاعه بن شاذان ۱۳۷
- رفاعه در دوران امامت علی (ع) ۱۳۸
- ظلم ستیزی و زندگی مخفی رفاعه ۱۴۱
- رفاعه در دوران امام حسن (ع) ۱۴۲
- رفاعه در دوران امام حسین (ع) ۱۴۳
- رفاعه در قیام توابع ۱۴۴
- نقش رفاعه بن شاذان در قیام مختار ۱۴۶
- تردید ناپایدار رفاعه در صداقت مختار ۱۴۷
- بازگشت رفاعه به اردوی مختار و شهادت او ۱۴۸
- یکی از عوامل سقوط او در زندگی: تحیر و تزلزل خواص در حوادث و فتنه ها ... ۱۵۰
- ثبات قدم و پرهیز از احساسات هنگام پیدایش فتنه ۱۵۱



عوامل سستی: غفلت و ترس ۱۵۳

هشتمین چهره از خواص بی بصیرت طرماع بن عدی طایی ۱۵۵

دفاع طرماع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۵۵

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: فرصت سوزی و تصمیم به موقع نگرفتن خواص

..... ۱۶۳

طرماع چقدر راحت فرصت سوزی کرد! ۱۶۵

نهمین چهره از خواص بی بصیرت عمرو بن قیس مشرقی ۱۶۸

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص دنیا گرا ۱۷۰

تعبیرات دنیای گران در آن ۱۷۳

دهمین چهره از خواص بی بصیرت نعمان بن بشیر خزرجی انصاری ۱۷۴

نعمان بن بشیر و جواب کوبیده فراتده سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۷۵

داستان نعمان بن بشیر با علی علیه السلام و نکبت آن کرب ارحبی ۱۷۶

نقش نعمان، والی کوفه ۱۷۹

همراهی نعمان بن بشیر با اهل بیت علیهم السلام بعد از واقعه کربلا از شام تا مدینه ۱۸۲

پاداش همراهی از شام تا مدینه به نعمان بن بشیر ۱۸۳

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: تمایز بین خودی و غیر خودی ۱۸۵

اوج خودی بودن در سایه ولایت ۱۹۰

رابطه حب و بغض با خودی و غیر خودی ۱۹۲

یازدهمین چهره از خواص بی بصیرت عبدالله بن عمر ۱۹۶

کارنامه عبدالله بن عمر ۱۹۸

الف - عبدالله بن عمر و مخالفت با امیر مؤمنان علیه السلام ۱۹۸

ب - عبدالله بن عمر و بیعت با یزید ۱۹۹

ج - عبدالله بن عمر و حجاج بن یوسف ۲۰۰

خواص
بی
بصیرت



یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواصی که علم و دانش خود را در مسیر باطل
 خرج می‌کنند ۲۰۳

دوازدهمین چهره از خواص بی بصیرت عبدالله بن زبیر ۲۰۷
 عبدالله بن زبیر و دشمنی او با اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲۰۸
 درنگ و نگرش ۲۱۱
 عملکرد ابن زبیر ۲۱۷
 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خواص و حب ریاست ۲۲۰

سیزدهمین چهره از خواص بی بصیرت محمد و قیس از فرزندان اشعث کندی
 ۲۳۰
 عاقبت کار ۲۳۴
 جریان‌ات سیاسی و اقدامات ۲۳۵
 پایان زندگی شوم ۲۳۸
 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: سوی / اثرات فوری در خواص ۲۳۹
 رویش اشرافیت ۲۳۹
 رابطه‌ی مصرف‌گرایی و اشرافی‌گری با آسیب‌های اجتماعی ۲۴۴
 رهاورد ساده‌زیستی ۲۴۷

چهاردهمین چهره از خواص بی بصیرت عمرو بن حجاج ربیع‌الدینی مدحی ... ۲۴۹
 یکی از عوامل سقوط او در زندگی: عدم شناخت عوامل سقوط در خود انسان
 ۲۵۲
 غرور و تفاخر، عامل سقوط انسان ۲۵۷
 عواقب جهل انسان ۲۵۸

پانزدهمین چهره از خواص بی بصیرت شریح قاضی ۲۶۱
 شخصیت شریح قاضی ۲۶۲
 ازدواج شریح ۲۶۴



خواص
 بی
 بصیرت



نام فرزندان و برادر او.....	۲۶۵
اسلام آوردن شریح.....	۲۶۵
زمان قضاوت شریح.....	۲۶۶
چگونگی قضاوت شریح.....	۲۶۸
شریح در زمان حکومت حضرت علی (ع).....	۲۶۹
تبعید شریح قاضی به خاطر حکم غلط.....	۲۷۱
سرزنش و توبیخ شریح به دست امیر مؤمنان (ع).....	۲۷۲
شریح در حکومت معاویه.....	۲۷۴
شریح و امارت زیاد بن ابی برکوفه.....	۲۷۴
شریح و جریان قتل حجر بن عدی.....	۲۷۵
شریح و امام حسن (ع).....	۲۷۶
نقش شریح در قتل بنی عروه.....	۲۷۷
پنهان شدن طفلان حضرت مسلم بن عقیل در منزل شریح.....	۲۷۸
شریح در حکومت محاربه.....	۲۸۱
استعفا از قضاوت و مرگ شریح.....	۲۸۲
یکی از عوامل سقوط او در زندگی: جاه طلبی.....	۲۸۳
فتنه فراموش نشدنی.....	۲۸۴
تکرار تاریخ.....	۲۸۴
خطرناک ترین غریزه.....	۲۸۶
دیدگاه ها.....	۲۸۷
زمینه های رخداد عاشورا.....	۲۸۷
جاه طلبان دوران یزید.....	۲۸۹
حکومت ری.....	۲۸۹
آسیب ها و پیامدهای جاه طلبی.....	۲۹۰
سرنوشت فرعونیان در آخرت.....	۲۹۶

شانزدهمین چهره از خواص بی بصیرت ضحاک بن عبدالله مشرقی.....	۲۹۷
موضعگیری های مردم در حادثه کربلا.....	۳۰۰

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: موانع ولایت محوری خواص ۳۰۳

هفدهمین چهره از خواص بی بصیرت عمرو بن حرث ابوسعید قرشی مخزومی

..... ۳۱۱

..... ۳۱۱ عمرو بن حرث در دوران حضرت علی (ع)

..... ۳۱۲ نظر علمای بزرگ شیعه در مورد عمرو بن حرث

..... ۳۱۳ نقش عمرو بن حرث در به شهادت رساندن حجر بن عدی

..... ۳۱۴ نقش عمرو بن حرث در دستگیری مختار و به شهادت رساندن مسلم بن عقیل

..... ۳۱۵ نقش عمرو بن حرث در به شهادت رساندن میثم تمار

..... ۳۱۶ پایان زندگی عمرو بن حرث

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: ملاک تمییز حق و باطل ۳۱۸

..... ۳۲۰ واژه شناسی حق و باطل

..... ۳۲۴ تعریف اصطلاحی حق (باطل)

..... ۳۲۴ روش قرآن در شناساندن حق و باطل

..... ۳۲۷ ویژگی ها و آثار حق و باطل در قرآن

..... ۳۳۷ مصادیق حق و باطل در قرآن

..... ۳۴۶ معیار حق و باطل از منظر قرآن

..... ۳۴۹ ابزار تشخیص حق از باطل

..... ۳۵۰ موانع شناخت حق از منظر قرآن

هجدهمین چهره از خواص بی بصیرت منذر بن جارود عبیدی ۳۵۳

..... ۳۵۳ ابن جارود در زمان امام علی (ع)

..... ۳۵۴ خیانت جارود به بیت المال

..... ۳۵۵ ابن جارود در زمان امام حسین (ع)

..... ۳۵۷ ابن جارود و پناهنده شدن ابن مفرغ به وی

..... ۳۵۷ موضع ابن جارود در منازعه مختار و مصعب

..... ۳۵۸ ابن جارود در پایان عمر

یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خیانت خواص به بیت المال ۳۵۹



- نوزدهمین چهره از خواص بی بصیرت عبدالله بن مطیع عدوی ۳۶۵
دیدار عبدالله بن مطیع عدوی با امام حسین (علیه السلام) ۳۶۵
رهبری قیام ۳۶۷
عبدالله بن مطیع در زمان مختار ۳۶۸
یکی از عوامل سقوط او در زندگی: روحیه عافیت طلبی در خواص ۳۷۰
دنیازدگی و رفاه‌گرایی ۳۷۰
تبدیل ارزش به ضد ارزش ۳۷۲



- بیستمین چهره از خواص بی بصیرت شبث بن ربعی تمیمی ۳۷۴
شبث بن ربعی و امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۳۷۵
شرکت در جنگ نهین ۳۷۶
شبث در گروه خوارج ۳۷۸
مسجد شبث بن ربعی ۳۸۰
شبث در دوران خلافت امام حسن (علیه السلام) و معاویه بن ابی سفیان ۳۸۱
قیام سیدالشهدا (علیه السلام) ۳۸۱
شبث در واقعه کربلا ۳۸۲
اتمام حجت بر کوفیان ۳۸۴
شبث پس از عاشورا ۳۸۶
شورش علیه مختار ثقفی ۳۸۸
کشته شدن شبث بن ربعی ۳۹۰
یکی از عوامل سقوط او در زندگی: خطر دینداری فصلی در جاهل ۳۹۳
منابع تاریخی شخصیت‌ها ۳۹۸
کتابنامه ۴۱۶

پیشگفتار

انبیای عظام و اولیای الهی براساس فطرت انسان‌ها، با هزینه کردن خود سعی در رشد دادن و به کمال رساندن جامعه بشریت با هدفی مشترک برای رسیدن به حضرت حق فرا می‌خواندند و در این مقصد با یکدیگر تفاوتی نداشتند و چون چراغ‌های فروزان روشنی‌دهنده، مسیر سعادت بندگان را نشان می‌دادند.

انبیا همواره به عنوان هادی مطرح هستند و صفت گمراه کردن در قرآن به آنها نسبت داده نشده است. از نظر قرآن آفرینش انسان در پی هدفی خاص یعنی تکامل و دستیابی به کمال، مطابقت و تقرب به جوار حضرت حق می‌باشد و بدین منظور هر چند به انسان استعداد و ظرفیت و تفکر داده شده، اما برای شکوفایی این استعدادها و انسانی و امری شعلی فروزان برای حرکت در طریق وصول به حق نیاز به وسیله‌ای است تا بتواند انسان را از راه پرپیچ و خم راهنمایی کند و انسان مادی را با آن هدف غیرمادی مرتبط سازد. آن وسیله را واسطه انبیاء الهی هستند که ماهیتی بشری دارند و از ویژگی‌های انسان برخوردارند، اما در بعد معنوی سرآمد تمام افراد عصر خود بوده‌اند. آنها اسوه و الگوی افراد هستند و انسان با اقتدا به آنها و پیروی از اعمال و گفتارشان در راه حق و حقیقت گام می‌نهد:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِ﴾^۱

آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن!

هدایت انبیاء علیهم‌السلام در عرض هدایت الهی نیست، بلکه در راه آنان، به دستور خداوند و برخاسته از مصلحت‌اندیشی و لطف حضرت حق و مکمل هدایت باری تعالی است. خداوند رحمان است و لطیف و لطف او ایجاب می‌کند که بشر را به سوی سعادت ابدی هدایت کند و برای عملی کردن این هدف، افرادی از بین انسان‌ها را برگزیند که ویژگی‌های انسانی دارند و قادرند با انسان تماس برقرار نمایند، تا انسان‌ها بتوانند دعوت آنان را درک کنند. از سوی دیگر آنان در بعد معنوی باید به گونه‌ای باشند

۱. سوره انعام، آیه ۹۰.

که قابلیت ارتباط با عالم معنی و گرفتن وحی را از آن منشأ لطف داشته باشند، و این افراد انبیاء الهی هستند.

اما قرآن کریم، یکی از مهم ترین عوامل انحرافات، انحطاط ها کهجروی ها، استهزاها و به سُخریه کشیدن های از سوی مردم به انبیاء عظام در طول تاریخ از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله جهل آنان می داند. و مردم نیز به خاطر هوای نفس که بر اثر جهالت گرفتار آن بودند، با پیامبران مبارزه می کردند و در برابر دعوت آنها جبهه می گرفتند؛ در حالی که سعادت و خوشبختی مردم در گرو هدایت انبیای الهی بود.

ژرف تران براین باورند که انسان بدون ملکات اخلاقی، موجودی کاملاً حیوانی و پست است.

مصلحان بشری انسان را سرمایه ای پرسود برای انسان در دنیا و آخرت می دانند؛ از این منظر می توان گفت: مهم ترین هدف عاشورا، اعتلای توحیدی بود که نتیجه زحمات تمام انبیای پیام از حضرت آدم تا حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و می توان آن را محو آثار هر گونه شرک، نفاق و خط بطلانی بر ظلمت حیوانیت و تاریکی و پایدانی برای راه شقاوت ها و بودگی ها و جلوگیری از سقوط در پرتگاه حسیض حیوانیت و شرارت دانست؛ به همین دلیل باید به حماسه ی کربلا به عنوان حادثه ای فقط تاریخی نگریست، بلکه لازم است ابعاد و ودی آن را در قلمرو گذشته، حال و آینده و در سیطره ی زمان و در حیات انسان ها به درجه قرار داد.

عاشورا یک فرهنگ با بسترهای متکثر است که رویکردهای مختلف اخلاقی، عرفانی، تربیتی، تاریخی، سیاسی، اعتقادی و اجتماعی دارد. در فرهنگ عاشورا هنوز نکاتی وجود دارد که اگر به درستی تبیین و تشریح شود، تئیر فول اله اده ای در بصیرت افزایی جامعه می گذارد. روی همین اصل، همیشه علماء، دانشمندان، نویسندگان، اهل ادب و قلم، به حادثه عاشورا و اتفاقات پیرامون او از زوایای مختلفی نگریسته اند.

بنابراین از دیدگاه آنها کربلا یک جنگ معمولی و زد و خورد قومی نیست؛ بلکه یک مکتب است که تا ابد پویندگان راه حق و حقیقت باید آن مکتب و ابر مردان آن نهضت خونین را سرمشق خود قرار دهند.

کربلا یک دانشگاه عظیم است که شاگردان آن، نه تنها شیعیان آن زمان بلکه تمام شیعیان در طول تاریخ هستند.

و نه تنها شیعیان در طول تاریخ، بلکه تمام انسان‌های ظلم‌ستیز و عدالت‌خواهی که طالب سعادت هستند خود را شاگردان آن مکتب می‌دانند. شخصیتی چون گاندی قیامش را سرمشق گرفته از سالار شهیدان ابی‌عبدالله الحسین (علیه السلام) و شهدای کربلا می‌داند و به وجود چنین شخصی در طول تاریخ، افتخار می‌کند.

دانشگاه کربلا که مؤسس آن حضرت حسین بن علی (علیه السلام) است و اساتید آن تماماً کسانی هستند که در این حماسه‌آفرینی نقش داشته و آن را جاودان کرده‌اند، هنوز بعد از قرن‌ها دانش‌پژوه می‌طلبد و در رشته‌های مختلف فضایل اخلاقی، متخصص می‌پروراند و فارغ‌التحصیلان این دانشگاه قطعاً از جمله کسانی هستند که در روز رستاخیز ناگاه، در دست راست‌شان قرار دارد و فائز شده از امتحان‌های دنیوی هستند؛ چرا که در این دانشگاه تمام ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی تحقق می‌یابد. این دانشگاه به پویندگان حق و حقیقت یاد می‌دهد که:

عاشورا حضور شگرف انسانیت است، در هر جا و هر روز...

عاشورا مانده‌ی بزرگ جهان انسانیت است، در تداوم اعصار...

عاشورا حضور نور است، در سیطره‌ی امان ظلمت...

عاشورا نقش بیدار گذرها و رهگشاهاست، در کاروان دراز آهنگ زندگی‌ها و عبورها...

عاشورا قتلگاه اشباح توحید است، در مصاف تجسم شرک...

عاشورا رمز بقای دین اسلام است و برقراری آیین حق (حسین منی و أنا من حسین).

عاشورا نفی همه‌ی ستم‌ها و پلیدی‌ها و پستی‌ها و فسادها، ظلم‌ها و حق‌کشی‌هاست

و به هر نام و در هر عمل کرد...

عاشورا فریاد گستر انسان‌های مظلوم است، در همه‌ی تاریخ...

عاشورا دست نوازش انسانیت است، بر سر بی‌پناهان...

عاشورا رواق سرخ حماسه است، در تاریکستان سیاهی و بیداد...

عاشورا قلب تپنده‌ی دادخواهان است، در محکمه‌ی بشریت...

عاشورا بانگ رسای همه‌ی انسان‌هاست، در همه‌ی تاریخ، از همه‌ی حنجره‌های

پاک و خدایی...

آری! عاشورا نهضتی برخاسته از شور و شعور الهی به رهبری دردانه‌ای خدایی بود که علیه ستم پدید آمد؛ برترین انسان‌های هستی به رهبری حجت خدا و امام معصوم (علیه السلام) که به حق یارانی بزرگ و مجاهدانی بی‌نظیر بودند که عقل بشری از درک مقام‌شان عاجز است؛

شیداییان عاشقی که به معنای واقعی در ولایت حسینی ذوب شدند تا جایی که خود مولی‌الکونین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در وصف آنها فرموده‌اند: قَائِلِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي...؛^۱ من یارانی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود نمی‌شناسم.

آری! اصحابی که با عقل سرو خیزد، امام و مرادشان را شناختند. آن‌گاه برای حفظ و دفاع از او ایستادگی کردند و تا نوشیدن جام شهادت استوار ماندند.

آنها در مسیری که برگزیده بودند، برای یک لحظه هم شک و تردید نکردند. نسبت به اهدافشان ثابت ماندند و قدمی به عقب برنداشتند. از امام و رهبرشان جانانه دفاع کردند؛ اما مصالحه، مسامحه و معامله هرگز!

آنها: زها، شمشیرها، نیزه‌ها، سنگ‌ها، طعن‌ها و تحقیرها را برای دفاع از دین به جان خریدند. نتانادند و مرگی جاودانه را پذیرفتند و در این مسیر هولناک، لحظه‌ای ندامت و پشیمانی از خود نشان ندادند.

عاشورا قرن از کلمات و واژه‌هاست. عاشورا یک کلمه نیست؛ یک فرهنگ و یک فرهنگ‌نامه است که بسیاری از کلمات و معانی را در دل خود جای داده؛ بسیاری از مفاهیم درون آن متولد شد. کده‌های معنای جدیدی یافته و کثیری از واژگان در آن رنگ باخته‌اند و برخی از کلمات، معانی با انتساب به عاشورا، حیات ابدی یافتند و جاودانه شدند. آری! عاشورا یعنی: شجاعت، شجاعت، ایمان، اُبهت، فخر، جلال، جمال، اخلاص، وفا، عهد، پیمان، ایثار، توبه، گذشت، ادب، آداب نبرد، شجاعت، شهامت، شهادت، مظلومیت، معصومیت، شجاعت، عطرش، خون، عشق، غربت، خیمه، خلخال، گوشواره، طفل، زن، حماسه، ایثار، زحمت، گریه، شیون، نماز، دعا، عبادت، ذکر، قرآن، تهجد، حجاب، حیا، امر به معروف، نهی از منکر، سیره، سنت، شیعه، محبت، غیرت، صلابت و کربلا و عزت. کما اینکه بسیاری از کلمات و مفاهیم از جهات منفی در صحنه عاشورا رنگ باختند و طبل رسوایی‌شان به صدا درآمد و تا ابد ننگ به پیشانی مانده‌اند؛ نظیر: طغیان در پست و مقام، بیعت، ظلم، خدعه، تزویر، فریب، ترس، سیاهی لشکر، شمشیر، خنجر، نیزه، تیر سه شعبه، سنگ، نعل، نی، قتل، صبر، کف، سوت، هلهله، تهمت، غارت، اسارت، خوارچ، فتح، تشنه، تنور و... کوفه و ذلت.

خلاص
بی
بصیرت

عاشورا تجلی و ظهور آرمان همه انبیای الهی و حرکتی انقلابی و ستم ستیز و ظالم سوز و ایثارگرانه و از سر عشق و شور و فدا و فدای خود و همه تعلقات دنیایی برای خدا و حرکتی اصلاحی برای تحقق حکومت عدل و عده‌ی الهی است.

شرط ورود به گودال قتلگاه، سر بریدن نفس دنیا خواه بر سر دوراهی بیعت و ذلت بود؛ همان که امام علیه السلام فرمود: «مَتَلَى لَا يَبَاعُ مِثْلُهُ»؛ همچو منی با همچو یزید بیعت نمی‌کند. همچنین فرمود: «هِيَ هَاتِ مِثَا الدِّلَّة» امام در مدینه خطاب به مروان در پاسخ برای بیعت با یزید فرموده بود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعِ مِثْلِ يَزِيدٍ»؛ یعنی که امت اسلامی به حاکمی چون یزید تن دهد، باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خداحافظی کرد.

زمینه‌های بروز و ظهور عاشورا و این مصیبت عظیم به دوران نیم قرن پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردد که بنای خیلی از بدعت‌ها و کج‌روی‌ها از سران سقیفه شروع شد و به دست و دماغی تا شخص معاویه و پسر فاسق و ملحدش یزید لعنة الله علیهما ادامه یافت. امام سجدی علیه السلام فرمودند:

أَمَّا الْخَلِيفَةُ مِنْ سِوَا سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَمَلِ بَطَاغَتِهِ وَ لَيْسَ الْخَلِيفَةُ مَنْ دَانَ بِالْجَوْرِ وَ عُظِلَ الشَّيْءُ بِأَخَذِ الدُّنْيَا أَبَا وَ أَمَّا «وَأِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»^۱

این فرمایش امام حسن علیه السلام هنگام پذیرش صلاح است که جایگاه خلیفه و عملکرد معاویه را برای مردم روشن می‌کند و می‌فرماید: همانا خلیفه کسی است که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام داده، طاعت او را به کار بندد، نه آنکه بر او و مردم باشد و سیره و سنت را تعطیل کند، دنیا را پدر و مادر بگیرد و چه می‌دانیم شاید این [صلح] آزمایشی برای شما و متاع اندکی برای معاویه باشد. معاویه در حقی با من به نزاع برخاست که از آن من بود و من به خاطر صلاح امت و جلوگیری از خونریزی آن را ترک کردم و نیز از قتل یاران و کثرت شبهات و شایعه پراکنی و نیرنگ معاویه سخن رانده‌اند. امام حسین علیه السلام فرمودند:

«فَلَعُمْرِي، مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَابِسُ نَفْسِهِ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ.»

۱. سوره الانبیاء، ۱۱۱. ترجمه الامام الحسن، ابن سعد، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

امام علیه السلام در پایان نامه‌ای خطاب به کوفیان جناب مسلم را به آنان معرفی کرده، فرموده: پس قسم به جان خودم! امام نیست مگر حکم کننده به قرآن و برپاکننده عدالت و استوار به دین حق و جانش را برای خدا نکه دارد والسلام^۱.

معاویه خلافتی را پی گرفت و استوار کرد که ویژگی‌های مهمی داشت و شالوده نظام و اندیشه سیاسی امویان تکیه بر ازکائی داشت که هیچ شباهتی به حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت و از اندیشه ناب سیاسی اسلام فرسنگ‌ها دور بود. اندیشه، سیاست و استراتژی امویان در یک نگاه کل‌نگر این گونه است:

۱. اسلام‌زدایی و تحریف معارف دینی؛
۲. بدعت‌گذاری؛
۳. مدف‌اهل بیت علیهم السلام؛
۴. سب و دشنام و ترویج لعن بر امیرالمؤمنین علیه السلام؛
۵. کینه و عداوت آن با آل علی علیهم السلام؛
۶. عوام‌فریبی و انتصاب و پوش به رسول خدا صلی الله علیه و آله؛
۷. کشتار دسته جمعی مسلمانان و سرکوب آنان در شهرها؛
۸. دستگیری، حبس، کشتن چهره‌های درخشان و انقلابی و آگاه و هواداران اهل بیت علیهم السلام؛
۹. محروم کردن شیعیان از مناصب سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی؛
۱۰. ترویج فرهنگ جبر و سکوت و تسلیم؛
۱۱. انحصارطلبی سیاسی؛
۱۲. غارت بیت المال و صرف آن در راه منافع و امیال شخصی؛
۱۳. اشاعه فساد و فحشا و ترویج شراب و شهوت و قمار؛
۱۴. احیای سنت‌های جاهلی و رجعت به اشرافیت قبیلگی و جاهلیت؛
۱۵. احیای عصبیت‌های قومی و مفاخرات قبیلگی؛
۱۶. تأسیس سلطنت عربی به جای خلافت اسلامی؛
۱۷. پی‌ریزی خلافت موروثی و جانشینی یزید؛
۱۸. بیعت گرفتن اجباری از مردم و سران قبایل برای یزید؛
۱۹. به کار گماردن عناصر نالایق و فاسد تنها به دلیل اموی بودن؛

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام.

۲۰. حيله گرى و تزوير و تبليغات دروغين؛
 ۲۱. جعل حديث و فضيلت تراشى براى برخى از صحابه؛
 ۲۲. تجمل گرایی و...

آنچه گذشت بازتاب مهمی در جامعه اسلامی داشت و از سوی اندکی از خواص در حجاز و مدینه مورد اعتراض واقع شد. برخی از مخالفان و معترضان به سیاست‌ها و عملکردهای معاویه و امویان را کشتند و از مواضع خود بازنگشتند، بلکه بر آن پای فشردند. امام علی (ع) طی نامه‌ای اعتراض آمیز به معاویه، برخی از عملکردهای وی را به سختی سرزنش کرد. کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی و استلحاق زیاد و انتساب فرزندی به ابی سفیان از آن جمله است.^۱

خلافت اموی دو استراتژی مهم و اساسی را دنبال می‌کرد؛ جعل مشروعیت و تحمیل مقبولیت؛ به این معنی که معاویه خود و امویان را تنها خویشان و اقربای رسول خدا (ص) معرفی کرده بود، در چنان سلسله‌ای صحابی بودنش اندک بود و نیز مردم را به دلیل قربت قریبه به رسول خدا (ص) با استناد به حق خلافت برای قریش، متقاعد و رقبای غیرقریشی را حذف کرد و با ترویج اعتقاد به جبر، خلافت را عطیه الهی پنداشت و هواداران اموی و شاعران مدینه و سایر آنان با تبلیغات گسترده برای حاکم، جایگاه خلیفه الهی ترسیم کرد و برای حاکم از جلال و قداست ساخت و اعتراض و مخالفت با آن را حرام و مستوجب عتاب دانست، آنها مردم را به سکوت و تسلیم مجبور می‌کردند. جبریگری در خلافت، یعنی حذف بودن حکومت امویان و خویشان را اوصیای خداوند بر بندگان و اولیای او در زمین پنداشت. آنان به اراده خداوند حکم می‌راندند و به خواست و مشیت او در امور دخل و تصرف می‌کردند. این بن مایه اندیشه سیاسی در مشروعیت بخشی به خلافتی بود که بر تزویر استوار گشته بود.

معاویه خود را خونخواه عثمان خواند و خلافت را سهم الارث خویش از ماترک عثمان دانست. وی می‌گفت: عثمان با رأی شورا به خلافت رسید و همان خلافت به من منتقل شد.

او در یکی از سخنرانی‌هایش برای مردم مدینه، اعتراف کرد: «وی از طریق انتخاب امت و اجماع و پذیرش رضایت آنان به مقام خلافت نرسیده؛ بلکه در این راه به جنگ متوسل شده تا آن را به چنگ آورده است.» او گفته است: «به خدا سوگند من خلافت

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع).

۲۰. حیلہ‌گری و تزویر و تبلیغات دروغین؛
 ۲۱. جعل حدیث و فضیلت تراشی برای برخی از صحابه؛
 ۲۲. تجمل‌گرایی و...

آنچه گذشت بازتاب مهمی در جامعه اسلامی داشت و از سوی اندکی از خواص در حجاز و مدینه مورد اعتراض واقع شد. برخی از مخالفان و معترضان به سیاست‌ها و عملکردهای معاویه و امویان را کشتند و از مواضع خود بازنگشتند، بلکه بر آن پای فشردند. امام علی (علیه السلام) طی نامه‌ای اعتراض‌آمیز به معاویه، برخی از عملکردهای وی را به سختی سرزنش کرد. کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی و استلحاق زیاد و انتساب فرزندی وی به ابی‌سفیان از آن جمله است.^۱

خبر فتنه اموی و استراتژی مهم و اساسی را دنبال می‌کرد؛ جعل مشروعیت و تحمیل مقبولیت؛ به این سنی که معاویه خود و امویان را تنها خویشان و اقرای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی کرده بود. هر چند ائمه صحابی بودنش اندک بود و نیز مردم را به دلیل قرابت قریبه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اسناد به حق خلافت برای قریش، متقاعد و رقبای غیرقریشی را حذف کرد و با ترویج اعتقاد به جبر، خلافت را عطیه الهی پنداشت و هواداران اموی و شاعران مدیه سال‌ها آنان را تبلیغات گسترده برای حاکم، جایگاه خلیفه الهی ترسیم کرد و برای حاکم سالاری از جلالت و قداست ساخت و اعتراض و مخالفت با آن را حرام و مستوجب عقوبت دانست، آنها مردم را به سکوت و تسلیم مجبور می‌کردند. جبریگری در خلافت، یعنی تسلیم بودن حکومت امویان و خویشان را اوصیای خداوند بر بندگان و اولیای او در زمین پنداشتن. آنان به اراده خداوند حکم می‌راندند و به خواست و مشیت او در امور دخل و تصرف می‌کردند. این بن‌مایه اندیشه سیاسی در مشروعیت بخشی به خلافتی بود که بر تزویر استوار گشته بود.

معاویه خود را خونخواه عثمان خواند و خلافت را سهم الارث قریش از ماترک عثمان دانست. وی می‌گفت: عثمان با رأی شورا به خلافت رسید و همان خلافت به من منتقل شد.

او در یکی از سخنرانی‌هایش برای مردم مدینه، اعتراف کرد: «وی از طریق انتخاب امت و اجماع و پذیرش رضایت آنان به مقام خلافت نرسیده؛ بلکه در این راه به جنگ متوسل شده تا آن را به چنگ آورده است.» او گفته است: «به خدا سوگند! من خلافت

۱. فرمانک جامع سخنان امام حسین (علیه السلام).

بی بصیرتانی از تاریخ کربلا

را با میل و رضایت شما به دست نیاوردم، بلکه در راه به دست آوردنش با شمشیرم با شما جنگیدم.»

او مردم را با تهدید، تطمیع، تحقیر، تحمیر و با استبداد و استثمار و با ضرب زور و زور و حربه کار ساز تزویر و فریب و تبلیغات گسترده و عوام فریبی به سکوت و تسلیم مجبور می کرد و مخالفان را از سر راه برمی داشت. طوری کار کرده بود که مردم اطاعت از خلیفه را بر خود لازم و مخالفت با او را حرام و حتی خاطی را مهدور الدم می دانستند. این همان تحمیل مقبولیت خلافت بر مردم است.

با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، که طبل بی کفایتی و بی لیاقتی و فسق و فجورش نهشته شده و طشت بی لیاقتی اش از بام افتاد و عدم مقبولیت او نزد مردم آشکار گردید، این همان شرایط جدید بود.

امام علیه السلام در پاسخ نامه معاویه نوشت: تو در نامه خود آورده ای «این امت را به آشوب و فتنه بر مگردان» من برای این امت، فتنه ای بزرگ تر از فرمانروایی تو بر آنان، سراغ ندارم و آورده ای که «در کار وادیش خود و دین خود و امت محمد صلی الله علیه و آله باش». به خدا سوگند! من هیچ کاری را بر تو از پیکار با تو نمی شناسم؛ اگر آن را انجام دهم، برای تقرب به خداست و اگر انجام نداده ام برای ایند از خدا آمرزش می طلبم.^۱

امام علیه السلام به هر دو عامل تغییر پیش گفته توجه داشته و هم حاکم را مذمت کرده و منقصتش را فاش نموده و هم مردم را ارج نهاده و با دعوتشان توجه داشته است. حرکتی که از مدینه پیش و پس از مرگ معاویه شروع می شد، از حجاز تا عراق گسترده می گردد و امام علیه السلام در راه عراق است که باز مردمی که در بیعت با امام علیه السلام بودند جا زدند و به گفته فرزندق آنانی که دل های شان با امام علیه السلام بود، شمشیر بر امام علیه السلام کشیدند و این تغییر سیاسی اجتماعی را جور دیگری رقم زدند و حادثه عاشورا به وجود آمد. امام علیه السلام در سخنانی که آوردیم، حاکم و حکومت اموی را تخطئه فرمودند و عدم شایستگی بر تصدی امور مسلمانان را آشکارا فریاد زدند و مردمی را که با مرگ معاویه فرصت را برای بیعت با امام علیه السلام مناسب می دیدند اجابت فرمودند؛ اما دست خیانت و بیعت شکنی و عافیت طلبی ناهلان و قهر و غلبه امویان ورق را برگرداند و شد آنچه نباید می شد.

امام فرموده بود من برای امر به معروف و نهی از منکر و احیا و اجرای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیوهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قیام کردم و سپس فرمودند: هر کس جان بر

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام.

کف و سرباز است با من همراه شود و به قول مرحوم نیر «هر که ندارد هوای ما - ره گیرد برون رود از کربلای ما». دیدیم که یارانش چه پاسخ دادند و امثال نافع بن هلال گفتند: «وَاللّٰهُ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَآنَا عَلَىٰ نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نَوَالِي مِّنَ وَالَاكِ وَنَعَادِي مِّنَ عَادَاكِ»^۱ به خدا سوگند ما از مرگ ناخرسند نیستیم و همانا بر نیت‌های مان و بصیرت و آگاهی‌های مان هر کس را که دوست شما باشد دوست داریم و هر کس را دشمن شما باشد دشمن می‌داریم. پایه و مایه نهضت عاشورا بر بصیرت اهالی ایمان و بی‌بصیرتی سست عنصران است.

امام علی (علیه السلام) هدف را معلوم و نشانه‌گذاری کرده بود و فرموده بود در چنین شرایطی «لیرغب الحوٰنه فی لقاء الله حَقًّا، فانی لا اری الموت الا سعادة والحياه مع الظالمین الا برما»؛ «رجب است که مؤمن [در چنین شرایطی] با جان و دل مشتاق دیدار پروردگارش باشد... همانا که من مرگ را سعادت و زندگی با ظالمان را جز خواری و ذلت نمی‌دانم.

آثار و پیامدهای این نهضت در همان عصر عاشورا نمایان شد و امام حسین (علیه السلام) با کشته شدن، احیا بلکه تا ابد جاوید ماند.

خواننده عزیز! آنچه پیش رو دارید کتاب «بی‌بصیرتانی از تاریخ کربلا» است که مؤلف سعی نموده با کمک گرفتن از آیات قرآن و احادیث و مستندات تاریخی معتبر به صورت دسته‌بندی شده، با نگاهی نو، با قلمی روان، البته به صورت علمی و کاربردی، از جنبه‌های تاریخی، تفسیری، فقهی، اخلاقی، تربیتی، روانشناسی و جامعه‌شناسی به بررسی ۲۰ نفر از خواص منحرف که هم عصر وجود مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و همچنین در قبل و بعد حیات آن حضرت، برخی در تراژدی کربلا موضع آنها از جهات منفی تأثیرگذار بوده پرداخته است؛ اگر به اخصاص زیادی در این مورد می‌توان نام برد، اما بعضی از آنها چون تاریخچه‌ی زندگی پرستی نداشتند از پرداختن به آنها صرف نظر شده است. و فقط به بعضی از اشخاصی که ادوار حیات آنها از زوایای مختلف دارای حوادث و وقایع مهمی بوده و موضع خاصی در مسائل اعتقادی و اجتماعی داشته‌اند و در جامعه کنونی ما می‌تواند دارای پیام‌های عبرت‌آموز و پند گیرنده باشد مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

۱. لهورف، ص ۲۱۱.

۲. لهورف، ص ۲۱۱.

لازم به ذکر است، قبل از مطالعه این کتاب برای بهره‌برداری بیشتر به نکات زیر توجه کنید:

- نگاه اجمالی به زندگی هریک از این شخصیت‌های خاکستری از معتبرترین کتب تاریخی که ذکر منابع هریک از آنها برای سهولت در خواندن به ترتیب خود اشخاص در پایان کتاب آورده شده است.

- حوادث زندگی این خواص از مراحل کودکی تا زمان مرگ‌شان به صورت چکیده و مختصر در جدول قرار گرفته.

- ایجاد شناسنامه دینی برای هریک از این شخصیت‌ها از جهت معرفت، محبت، تبعیت که می‌تواند تعمیق بیشتری برای خواننده نسبت به این اشخاص به وجود آورد.

- بررسی ویژگی‌های شخصیتی هر کدام از اشخاص و نوع رفتار آنها از جنبه‌های روان‌شناسی.

- مختصر کردن نقاط برجسته زندگی خواص بی‌بصیرت در چند سطر، برای ماندگاری بیشتر در ذهن.

- انتخاب موضوعی سه‌ام‌سه‌م در زندگی برای هریک از خواص بی‌بصیرت؛

- اگرچه انتخاب این عناوین، یقه‌ای بوده و امکان دارد خواننده‌ای با مطالعه زندگی هریک از اشخاص به نقاط حساسه دیگری برسد؛ اما ما فقط بنا به اختصار به یکی از آن موضوعات پرداخته‌ایم.

- استفاده کردن از چندین رشته علمی، مانند تاریخ، تفسیر، علم رجال، حدیث، مباحث اخلاقی، تربیتی، روانشناسی و جامعه‌شناسی.

امیدوارم که این اثر بتواند برای خوانندگان عزیز، بهره‌جدیدی از عبرت‌آموزی از وقایع و حوادث تاریخ کربلا، خصوصاً برای اشخاصی که دچار خسارت‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند باز کرده و همچنین نسبت به شکل‌گیری پیام‌نورین کربلا با تعمق بیشتری اندیشه شود.

حجت‌الله سروری

جمعه ۲۳ شعبان المعظم ۱۴۳۳

۱۳۹۱ هـ - ش

خواص
بی
بصیرت